

تحلیلی ارتباطی از سرزمین مقدس مشعر

اصغر عزیزی پور*

چکیده

مشعر سرزمینی مقدس، و رمزآميزترین نماد حج است و چنان که از نامش پیداست، ارتباط و پیوندی ناگسستنی با شعور و آگاهی دارد. در این سرزمین مقدس حج گزار معارف و شناخت‌های اندوخته خویش در عرفات را به بینش و اعتقادی راسخ و کاربردی مبدل می‌سازد و به مراتب والایی از شعور و آگاهی به اسرار حج دست می‌یابد. تمامی شعور و آگاهی‌های سرزمین مشعر، رمزی و نمادین است و مفاهیم ارزشی ژرف و عمیقی را منعکس می‌سازد. اما هنوز ابعاد بسیاری از آنها، ناشناخته و مهجور مانده است که نیازمند تحلیل و بررسی است که مسلماً با گذشت زمان و رشد و شکوفایی تفکر و اندیشه بشر، حقایق بی‌پایان مشعر هر چه بیشتر شکوفا و آشکار می‌گردد و پیام‌ها و کارکردهای تازه‌تری از آن کشف می‌شود. نوشتار حاضر بر آن است که با رویکردی ارتباطی به معناشناسی سرزمین مقدس مشعر، به عنوان رمزآميزترین نماد حج و محور ارتباطات امت اسلام پرداخته و کارکردها و جنبه‌های نمادین آن را به عنوان راهبردی شناختی، برجسته سازد.

کلیدواژه‌ها: ارتباط، نماد، حج، مشعر

* . دانش آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد ارتباطات گرایش حج و زیارت

azizipour308@yahoo.com

مشعر نام سرزمینی مقدس و رمزآميزترين نماد حج است که ارتباط و پیوندی تنگاتنگ و مستقیم با معرفت و شور و شعور دارد. در مدرسه عالی و شعورانگیز مشعر نه تنها بی معرفتی یا معرفت ناقص معنا ندارد، بلکه شناخت و بینش‌های ناقص کمال یافته در عرفات نیز به قلّه کمال خواهد رسید.

این وادی مقدس جزء محدوده حرم، و راهرو ورودی آن به شمار می‌رود و حدّ فاصل آن، میان تنگه «مَأَزَمِين» تا وادی «مُحَسَّر» امتداد می‌یابد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۷۱). طول آن حدود چهار هزار متر و مساحت آن ۱۲/۵ کیلومتر است (الفهری البستی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۳). در انتهای این سرزمین، کنار کوه قُرَح، مسجدی مربعی شکل به نام مسجد مزدلفه قرار دارد که بر قداست آن افزوده است. بیشتر حج‌گزاران برای برپایی نماز عشا با این مسجد در ارتباط‌اند. در این مسجد مقدس جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شده و در مورد مشعرالحرام، اهمیت و اعمال آن دستورها و آیاتی را ابلاغ نموده است (قائدان، ۱۳۸۶ش، ص ۱۵۳).

بیابان مشعر، محل معارفه با آفریدگار جهان و مهمان‌سرای خداوند است. در فضیلت این سرزمین مقدس همین بس که پیام‌آوران الهی شب را تا صبح در آنجا به عبادت و راز و نیاز با پروردگار پرداخته و مورد پذیرایی و لطف خداوند قرار گرفته‌اند. صحرای مشعر همه ساله در موسم حج، پذیرای انبوهی از آیین‌گزاران است که با این سرزمین در ارتباط‌اند. آنان ضمن بیتوته و عبادت در شب و کسب معرفت و شعور، به جمع‌آوری سلاح‌هایی می‌پردازند که می‌خواهند آنها را به طور نمادین به سوی شیطان پرتاب کنند.

وقوف در مشعرالحرام، دومین وقوف واجب حج و ازارکان اصلی آن است که مبتنی بر مفاهیم ارزشی و نمادین است. سرزمین مشعر بستری مناسب برای فراگرفتن آموزه‌هایی همچون بیداری و هوشیاری، عبادت و بندگی، اطمینان و تقوا، راز و نیاز و دعا و تضرع است.

شناخت و فهم این مفاهیم ارزشی، نیازمند تحلیل و بررسی است که نوشتار حاضر عهده‌دار آن است و ضمن معناشناسی از این سرزمین مقدس، ابعاد ارتباطی و جنبه‌های نمادین آن را برجسته می‌سازد.

نام‌های شعر

در قرآن کریم و روایات از شعر با نام‌هایی همچون: «مَشْعَرُ الْحَرَامِ» (بقره، ۱۹۸)، «مُرْدَلِفَةٌ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۱۹۶۶ م، ج ۲، ص ۴۳۶)، «جَمْع» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۱۹۶۶ م، ج ۲، ص ۴۳۷) و «قُرْح» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶) یاد شده است. هر یک از این نام‌ها معرف برخی از ویژگی‌های نمادین این سرزمین مقدس است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱. مشعر الحرام

درباره اینکه چرا این سرزمین مقدس «مشعر الحرام» نام گرفته است، احتمالات گوناگونی وجود دارد؛ از جمله:

الف) واژه «مشعر» به معنای محل درک، شعور، احساس، معرفت و آگاهی معنوی است (نهج البلاغه، ص ۶۴۶) و وقوف در مشعر، به معنای وقوف و دقت در محل شعور است احتمالاً اشاره به مشاعر و قوای نفس و مراتب چهارگانه کمال (تجلیه، تخلیه، تخلیه و فنا) باشد. وقوف در مشعر اشاره به مرتبه تخلیه دارد؛ زیرا در این مکان، انسان باید تمام مشاعر و قوای نفس را در خدمت خدا قرار دهد و آنها را با فضیلت‌های نفسانی و رحمت‌های خداوندی آشنا کند. (زارعی سزواری، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۴۱).

ب) چون این سرزمین نشانه و علامت حج و نماز و محل بیتوته و دعاست، «مشعر» نامیده شده است. همچنین به جایگاه عبادت «مشعر» گفته می‌شود. صفت «حرام» نیز به دلیل حرمت و احترام آن سرزمین یا به جهت اینکه جزء «حرم» است به مشعر داده شده است. (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۴۹؛ افتخاری گلپایگانی، بی تا، ص ۱۳۹).

ج) مشعر اسم مکان از ماده «شعور» است (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۶، ص ۷۷؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ ش، ج ۸، ص ۱۷۶) و چون انسان پس از معرفت و شناخت در عرفات، در این سرزمین به شعور و آگاهی می‌رسد و جوشش چشمه‌های تازه‌ای از اندیشه و فکر و شعور را در درون خود احساس می‌کند و صدای جریان آن را در اعماق قلب خود به روشنی می‌شنود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۶۱) آن را بدین نام خوانده‌اند.

د) مشعر مأخوذ از «شعار» به معنای علامت و نشانه است (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش، ج ۸، ص ۱۷۶؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۲) و چون یکی از علامات و ارکان حج به شمار می‌رود که بدون توقف در آن حج تمام نیست، (امین (بانوی اصفهانی)، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۲۵۲) و شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی در آن کاملاً هویداست (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص ۷۷) آن را «مشعر» می‌گویند.

به هر حال مشعر نشانه و علامتی است که از فهم و شعور انسان‌ها نسبت به اسرار حج خبر می‌دهد.^۱ بر این اساس حاجی پس از آنکه در عرفات با منشأ بروز گناه و شیطنت‌ها و ترفندهای شیطان آشنا شد، در مشعر، بینش و اعتقاد خود را کاربردی می‌کند و با گردآوری سنگ‌ریزه، به دور کردن بینش‌ها و روش‌های نادرست شیطانی می‌پردازد و فهم و شعور خود را از اسرار حج، نشان می‌دهد.

۲. مُزْدَلِفَه

از نام‌های دیگر مشعر که در منابع روایی از آن یاد شده، «مزدلفه» است. در علت نام‌گذاری مشعر به این نام گفته‌اند: مزدلفه، اسم فاعل از ازدلاف، به معنای تقدم یا نزدیکی، و برگرفته از «زُلف» است و چون مشعر الحرام مکانی مقدم بر مناست که آدم و حوا عليهما السلام در آن به هم نزدیک شده و اجتماع نمودند و مردم نیز بخشی از شب در آنجا اجتماع می‌کنند و به هم نزدیک می‌شوند و به خداوند متعال تقرب می‌جویند، آن را بدین نام خوانده‌اند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۶۸؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۵۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۶۸).

معاویه بن عمار به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید:

«أَنَّ جَبْرَائِيلَ عليه السلام أَنْتَهَى بِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ فَأَقَامَ بِهِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَفَاضَ بِهِ فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ اذْذَلْفِ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَسُمِّيَتْ مُزْدَلِفَةَ». (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۴۳۶).

۱. «سُمِّيَتْ مَشْعَرًا لِأَنَّهُ مَعْلَمٌ لِلْحَجِّ»؛ «مشعر را از آن جهت به این نام خوانده‌اند که محل درک و آگاهی از [اسرار] حج است» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۲۶).

جبرئیل ابراهیم علیه السلام را به موقف (عرفات) برد و تا غروب خورشید در آنجا اقامت گزید. آن گاه هنگام حرکت به سوی مشعر به آن حضرت گفت: «ای ابراهیم، به مشعر الحرام نزدیک شو». از این رو به آن مزدلفه می گویند.

آن حضرت در بیان دیگری می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ مُزْدَلِفَةً، لِأَنَّهُمْ إِزْدَلَفُوا إِلَيْهَا مِنْ عَرَفَاتٍ»؛ «چون مردم از عرفات به مشعر نزدیک می شوند، از این جهت آن را مزدلفه نامیده اند» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۱۹۶۶ م، ج ۲، ص ۴۳۶).

از دیدگاه نشانه شناختی با توجه به کلام نورانی امام صادق علیه السلام می توان گفت: نزدیک بودن مشعر به عرفات، که سبب نامگذاری این سرزمین به مُزْدَلِفَه شده است، حکایت از آن دارد که پس از کسب معرفت و شناخت های گوناگون عرفات، راه زیادی تا رسیدن به موقف شعور و به کارگیری معارف کسب شده در عرفات و دستیابی به قرب الهی باقی نمانده است.

۳. جَمْع

یکی دیگر از نام هایی که در روایات بر مشعر اطلاق شده، «جَمْع» است. درباره علت نام گذاری سرزمین مشعر به این نام دو احتمال وجود دارد:

الف) چون مردم پس از وقوف در عرفات، به سوی این سرزمین می شتابند و در آنجا اجتماع می کنند، آن را جمع می گویند (حموی، ۱۹۹۵ م، ج ۲، ص ۱۶۳).

ب) چون حج گزاران در این سرزمین دو نماز مغرب و عشا را با هم جمع می کنند و یکجا می خوانند، آن را جمع می نامند. امام رضا علیه السلام می فرماید:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ الْجُمُعَ الْمُزْدَلِفَةَ لِأَنَّهُ يُجْمَعُ فِيهَا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ»؛ (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۲۳)

از آن جهت جمع نامیده می شود، که در آنجا نماز مغرب و عشا با هم جمع شده، با یک اذان و دو اقامه خوانده می شود.

امام صادق علیه السلام نیز، ضمن اشاره به شاهدی عینی در این راستا می فرماید:

«سُمِّيَتْ الْمُزْدَلِفَةُ جُمُعًا، لِأَنَّ آدَمَ علیه السلام جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ».

(شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۱۹۶۶ م، ج ۲، ص ۴۳۷).

مزدلفه، بدین جهت جمع خوانده می‌شود که آدم علیه السلام در آنجا، میان نماز مغرب و عشا جمع کرد و هر دو را با هم خواند.

۴. قُزَح

از نام‌های دیگر مشعر که در منابع روایی بدان اشاره شده، «قُزَح» است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن‌گاه که ابراهیم علیه السلام از عرفات کوچ کرد، در مشعرالحرام که قُزَح نام دارد، بیتوته نمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ بَاتَ عَلَى الْمُشْعَرِ الْحَرَامِ وَهُوَ قُزَحٌ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۲۴؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶). درباره علت نام‌گذاری مشعر بدین نام گفته شده که قُزَح نام کوهی است که در مزدلفه قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۶۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۰۴) و بخشی از آن به شمار می‌رود؛ بنابراین از باب اطلاق خاص بر عام، آن را مجازاً بدین نام خوانده‌اند.

مشعر در قابی نمادین

مشعرالحرام که از شعور آفرین‌ترین نمادهای حج به شمار می‌رود و معرفت‌های عرفات را به شعور و اعتقادی راسخ و کاربردی مبدل می‌سازد، مبتنی بر اعمال و مناسکی نمادین است که هر کدام از آنها نیازمند شرح و واکاوی است. در ادامه به پرده‌برداری از آنها پرداخته خواهد شد.

احیا و شب‌زنده‌داری

وقوف در مشعر، آن‌هم در شب، از آشکارترین جلوه‌های نمادین ارتباط با خالق هستی است. شب مشعر، نشان از راز و نیاز و ارتباط دو سویه میان حاجی و پروردگار دارد. در این شب که نمادی از شب‌زنده‌داری، تهجد و راز و نیاز است، ارتباط با خدا به واسطه مناجات حج‌گزاران به درگاه احدیت آغاز می‌شود و آنان پیام توبه و بازگشت را به سوی پروردگارشان می‌فرستند. خداوند متعال نیز پیام‌های بندگان را دریافت می‌کند و به بندگانش بشارت استجاب و آمرزش می‌دهد؛ از این رو امام صادق علیه السلام در تعبیر نشانه‌شناختی ظریفی می‌فرماید:

«إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُحْيِيَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، فَافْعَلْ؛ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَا تُغْلَقُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِأَصْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، هُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ، يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: أَنَا رَبُّكُمْ وَأَنْتُمْ عِبَادِي، أَدَيْتُمْ حَقِّي، وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ، فَيَحُطُّ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبَهُ، وَيَغْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۶۹-۴۶۸).

«اگر توانستی این شب (شب مشعر) را احیا بداری، پس چنین کن؛ زیرا به ما رسیده است که درهای آسمان در این شب برای آواز مناجات مؤمنین بسته نمی شود. آنها زمزمه‌هایی دارند همچون زمزمه زنبوران عسل. خداوند جلّ ثنائه می فرماید: «من پروردگار شمایم و شما، بندگان من هستید. حقّ مرا ادا کردید و بر من لازم است که دعای شما را مستجاب کنم. پس در این شب هر که را بخواهد، گناهانش را از دوشش برمی دارد و هر که را بخواهد، مشمول مغفرتش می سازد.»

آری، شب مشعر، شب راز و نیاز و یقین به وعده‌های الهی و تجلّی باور و تمرین تعبّد است. بنابراین حاجی باید ساده و خاکی و بی آرایش بودن را تمرین کند تا در عرصه‌های مختلف زندگی، از اسارت قید و بندهای نفسانی رهایی یابد. باید دست نیاز را بگشاید و با تضرّع و ناله و انابه، با خطی از اشک، خط بطلان بر لوح گناهان خویش بکشد. حاجی در ارتباطش با خداوند باید بداند که شب مشعر فرصتی زودگذر است که دیگر بازگردانده نمی شود. بنابراین باید با تأملی عمیق و شگرف در خویشتن، نغمه درون را با راز و نیاز خالق هستی هماهنگ سازد.

ذکر و یاد خداوند متعال

صحرای مشعر یادآور ذکر و یاد الهی است. قرآن کریم آن گاه که سخن از مشعرالحرام به میان می آورد، آن را جایگاه ذکر و یاد حضرت حق دانسته، می فرماید: «فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۹۸)؛ «هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید».

در واقع مشعرالحرام دنبال موقف عرفات قرار داده شده تا تجسّمی از صحنه قلب انسان عرفات رفته باشد که با خدا پیمان معرفت و محبت بسته و جز نور معرفت خداوند،

چیزی به فضای قلبش راه ندارد. حاجی که از معرفتکده عرفات فارغ التحصیل شده است، با کسب معرفت حقیقی به خداوند متعال، از زخارف و لذات دنیوی همچون زن و فرزند، مال و منال، جاه و مقام و منصب دنیا، که موجب غفلت و انصراف از خدا و آخرت می شود، دل می کند و قلب خویش را مشعر الحرام خداوند و محل ظهور شعائر و علائم خداجویی و خداخواهی قرار می دهد و بنا به فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام، چنان عظمت خالق هستی در وجودش تجلی می یابد که ماسوای او در نظرش کوچک می آید: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرُ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳).

بنابراین می توان گفت بیابان مشعر مظهر شعائر و علائم خداجویی و خداخواهی و ذکر و یاد خداوند متعال است و هیچ مظهري از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی در بر فضای نورانی آن راه ندارد. از این رو باید کنشگران (حج گزاران) در شب مشعر، با خالق هستی ارتباط و انس بگیرند و به ذکر قلبی و لسانی متذکر شوند؛ باید هنگام وقوف در مشعر، آن فرصت کوتاه و اندک را غنیمت بشمارند و به مناجات و راز و نیاز با پروردگار خویش پرداخته، با دل کندن از مظاهر دنیوی، به کسب معرفت و شعور درباره خداوند متعال پردازند تا مبادا با طلوع آفتاب، جز آه و حسرت چیزی نصیبشان نشود.

غریبال خوبسها از بدسها

مشعر الحرام نماد و جایگاه غریبال و پس و پیش زدن شناخت هاست؛ زیرا متفرقات و ناقص هایش که حرام^۱ است، کنار زده شده و کامل هایش، به صورتی کامل تر پذیرفته می شود؛ چه اینکه آنجا مشعر، بلکه مشعر الحرام است. در آنجا بی معرفتی یا معرفت ناقص بی معناست و شناختها از رهگذر باریک بینی به وحدت می گراید و کامل می گردد.

شب مشعر با اینکه حاجیان در هم فشرده ترند، از نظر شناخت یکدیگر دورترند. آنان در کنشی معنادار با خویشتن ارتباط گرفته، با فرو رفتن در خود، خوب اندیشیده، نیک غریبال کرده،

۱. منظور از حرام در اینجا، حرمت فقهی نیست؛ بلکه مراد، هرگونه عمل جوانحی و جوارحی است که موجب غفلت از خداوند می شود.

افکار، اشیا و اشخاص شناخته شده عرفات را خوب برانداز و زیر و زبر می کنند، تا آن کثرت به وحدت بگردانند و بتوانند با وحدت آن جمع خوب، شیطان را در جبهه منابریاران کنند و به خوبی قربانی کنند و در میدان عشق و عمل، آنچه را به دقت یافته اند، عملی سازند.

شمیم رحمت

مشعر نماد و تجلی گاه نسیم رحمت و روح افزای الهی است. حاجی برای ارتباط گرفتن با سرزمین مشعر، به ناچار از عرفات گذر می کند و در حرکت و کنشی معنادار، با خداوند متعال ارتباط می گیرد، و تمام هستی خویش را در زلال رحمت و بخشش الهی شست و شو می دهد و پاک می شود. وی پس از رهایی از آلودگی ها به وصال حضرت حق می رسد و با ورود به مشعر، اذن دخول به حرم می گیرد و در برابر درهای رحمت الهی ایستاده، شمیم رحمت و عطوفت الهی را احساس می کند و به حریم فرشتگان درمی آید.

در حقیقت حاجی شب مشعر قدم جای پای موسی علیه السلام می گذارد و با او هم نوا می شود. او همچون موسی علیه السلام که در مسیر مدین به مصر و در فضای تاریک و ظلمانی شب، شعله آتشی دید و به سوی آن روانه شد: ﴿إِذْ رَأَى نَارًا﴾ (طه: ۱۰)، و از همان جا نبوت و رسالتش شکل گرفت: ﴿يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتِكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي﴾ (اعراف: ۱۴۴)، ﴿وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ (طه: ۱۳)، درخشش نور رحمت و پرتو تجلی حق تعالی را درمی یابد و شایسته راه یافتن به بارگاه قدس الهی می شود و در زمره مقربین قرار می گیرد.

چراغ صاعقه آن سحاب روشن باد که زد به خرمن ما آتش محبت او

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۲ ش، غزل ۴۰۵، ص ۳۰۹)

بنابراین حاجی در ارتباط با مشعر باید بداند که شمیم رحمت، فروغ تابنده نسیم دل ربا و روح افزای الهی و پرتو تجلی حق تعالی است،^۱ که به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام

۱. از آیه ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَ لَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۳)، به خوبی می توان دریافت که برق رحمت، تنها درخشش و پرتوی از تجلی حق تعالی است؛ زیرا مشاهده جسمانی خداوند

که خود حقیقت حرم و حریم ربوبی‌اند، در قلب او می‌تابد.^۱ از این روانانیت و حیوانیت را از بیخ و بن برمی‌کند و حج گزار را به سرمنزل عبادت و بندگی و ذکر و یاد الهی می‌کشاند و موجب تربیت وی می‌گردد؛ ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه : ۱۴). همچنین حاجی باید بداند که شمیم رحمت، امیدبخش و روح‌افزاست؛ مشاعر و احساسات معنوی و درونی را برمی‌انگیزد و با کوچک و ناچیز ساختن رنج‌ها و سختی‌ها، اضطراب و نگرانی‌ها را از بین می‌برد و حاجی را به درون خانه و مأمّن نجات فرا می‌خواند و به قرب الهی نائل می‌سازد.

مساوات و برابری

مشعر، جایگاه مساوات و برابری انسان‌هاست. خداوند در قرآن کریم خطاب به حج گزاران می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره : ۱۹۹).
 «آن‌گاه از آنجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده و مهربان است.»

بر اساس این آیه تفاوت‌های بی‌بنیاد از میان برداشته شده، همه امتیازات طبقاتی در هم فرو می‌ریزد و تشخص‌ها در اختیار برابری و مساوات قرار می‌گیرد؛ چراکه تاریکی شب به هنگام وقوف در مشعر، همه امتیازات بی‌اساس را زیر پرده خود پنهان می‌سازد

متعال محال است که اولاً جمله «إِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» حکایت از آن دارد و آن‌گاه که خداوند متعال بر کوه تجلی یافت، متلاشی گردید و همانند زمین صاف شد؛ ثانیاً واژه «لَنْ» در عبارت «لَنْ تَرَانِي» برای نفی ابد است؛ یعنی هیچ‌گاه مرا (به صورت جسمانی) نخواهی دید. بر فرض هم که این واژه برای نفی ابد نباشد، از آنجا که نفی مشاهده خداوند بدون قید و شرط آمده است، روشن می‌شود که خداوند در هیچ زمان و مکانی قابل رؤیت جسمانی نیست.

۱. همان‌طور که موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ﴿أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾ (طه : ۱۰)؛ «شاید راهنمایی بر آن آتش بیابم». همچنین به برکت ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام که حقیقت و باطن حریم ربوبی‌اند، می‌توان به برق رحمت الهی دست یافت.

و اختلافات طبقاتی، نژادی و قبیله‌ای را پوچ و عاری از واقعیت اعلام می‌کند و واقفان در عرفات را در آن جایگاه مقدس، کنار هم گرد می‌آورد تا همگی با ایمان و اعتقادی راسخ و در قالب و شکلی نمادین و دسته جمعی، یکسان و هم‌پای هم تیرها را از دل خاک بیرون کشیده و خویشان را برای مبارزه با شیطان آماده سازند.

مزدلفه (مشعر) چنان که از نامش پیداست، از ازدلاف، به معنای تجمع و تقدم است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۶۸). از این رو آیین گزاران را بدون هیچ گونه اختلاف و تمایزی در خود جمع می‌کند تا آنان سنگ‌ریزه‌های پراکنده را گرد آورده، آماده پرتاب به سوی شیطان شوند و از این رهگذر به استحکام رابطه خود با هموعان و نتیجتاً استحکام رابطه با خداوند و تقرب به او نائل آیند.

خلاصه آنکه در پایگاه مشعر چنان درک و شعوری در واقفان به هم می‌رسد که دیگر میان هیچ یک از آنها با دیگری فرق و امتیازی نیست. آنان در ارتباط با دیگر کنشگران به خوبی درمی‌یابند که در این جایگاه مقدس همگی یکسان‌اند. آنجا ثروت، شهرت، ریاست و قدرت هیچ معنایی ندارد و فضیلت هم به شمار نمی‌آید؛ ثروتمند و فقیر، فرمانروا و فرمانبردار و رئیس و مرئوس، همگی از دارایی خویش جدا شده و هم‌پای هم در یک مکان اجتماع نموده و در برابر قادر علی‌الإطلاق و پروردگار جهان قرار گرفته‌اند که این، همان مساوات و برابری انسان‌ها در برابر خالق بی‌همتا است.

سرزمین امن

مشعر نماد و سمبلی از امنیت و آرامش و از مجسم‌ترین جلوه‌های ارتباط دو سویه میان آیین‌گزار و خداوند متعال است. حاجی در کنشی ارتباطی از وادی معرفت و شناخت خارج می‌شود و رهسپار سرزمین شور و شعور می‌گردد تا به حریم امن الهی بار یابد و نهایت مراتب عشق و محبت خویش را به خالق هستی ابراز کند و با استعانت از او، امنیت و آرامش را در وجود خویش نهادینه سازد. خداوند متعال نیز با علم به اینکه ارتباط گرانس در مشعر، تصمیم بر آن دارند تا با کسب معرفت و شعور به خداوند متعال،

اطاعت از دستوره‌های الهی را در عرصه‌های مختلف زندگی سرلوحه خویش قرار دهند و ناآرامی‌ها و ناامنی‌های ناشی از رذائل حیوانی را به آرامش و امنیت مبدل سازند، به آنها پاسخ و واکنش نشان می‌دهد و آنان را از آزار و اذیت حشرات و جانوران در سرزمین مشعر حفظ می‌نماید تا عملاً حشرات و جانوران را نماد رذائل اخلاقی و صفات حیوانی معرفی کند و بفهماند که تنها در سایه ذکر و یاد الهی و عمل به دستوره‌های دینی، می‌توان از شر صفات حیوانی نجات یافت و آرامش و امنیت را برای خود و دیگران به ارمغان آورد. از این رو امام باقر علیه السلام در تعبیری لطیف به این انعکاس و بازخورد از طرف خداوند متعال اشاره کرده و فرموده است:

«إِنَّ الْمُرْدَلِفَةَ أَكْثَرُ بِلَادِ اللَّهِ هَوَامًا، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةَ التَّرْوِيَةِ، نَادَى مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ: يَا مَعْشَرَ الْهُوَامِ ارْحَلْنَ عَنِّي وَفِدِ اللَّهُ قَالَ: فَتَخْرُجُ فِي الْجِبَالِ، فَتَسْعُهَا حَيْثُ لَا تَرِي، فَإِذَا أَنْصَرَفَ الْحَاجُّ عَادَتِ». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۴)

«حشرات و جانوران مشعر از همه بیابان‌ها بیشتر است؛ اما چون شب هشتم ذی حجه (شب ترویبه) فرا می‌رسد، منادی از جانب خداوند ندا می‌دهد: «ای حشرات و جانوران، از میهمانان و زائران خداوند دور شوید». سپس حشرات از مشعر به کوه‌های اطراف می‌روند؛ به گونه‌ای که دیده نمی‌شوند، و پس از رفتن حجاج، به جای خود بر می‌گردند.»
همچنین عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در توصیف امنیت و آرامش در مشعر می‌فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ عَرَفَةَ مِنْ أَوَّلِ الزَّوَالِ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمَغْرِبِ وَنَفَرَ النَّاسُ وَكَلَّ اللَّهُ مَلَكَئِينَ بِجِبَالِ الْمَأْزَمِينَ يُنَادِيَانِ عِنْدَ الْمُضِيقِ الَّذِي رَأَيْتَ يَا رَبِّ سَلَّمَ سَلَّمَ وَ الرَّبُّ يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ آمِينَ آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَلَيْدَلِكِ لَا تَكَادُ تَرَى صَرِيحًا وَلَا كَسِيرًا». (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۲۶۲).

«همانا خداوند از ظهر تا مغرب به حاضران در عرفات نظر می‌افکند (به آنان عنایت می‌کند) و به هنگام کوچ آنان به سوی مشعر، دو فرشته را در تنگه کوه مأزمن می‌گمارد که فریاد بر می‌آورند: «خدایا، اینان را سالم بدار؛ سالم بدار»، و پروردگار آمین می‌گوید و از این روست که در آنجا کسی را زمین افتاده و شکسته نمی‌بینی.»

وقوف در مشعر الحرام

با فرارسیدن غروب عرفه و پایان یافتن وقوف در عرفات، سیل خروشان حج گزاران آماده کوچ به سوی مشعر و وقوفی برتر و والاتر می شوند و از تنگه مَأَزَمِينَ^۱ عبور می کنند. شایسته است که آیین گزاران هنگام عبور از مسیر تنگ و باریک مَأَزَمِينَ، بانگ تکبیر سر دهند و خویشتن را از فشار و ازدحام برهاند و ثابت قدم و استوار در مسیر حق باقی بمانند.

سلیمان بن مهران درباره راز برداشته شدن فشار و ازدحام از حاجیان تکبیر گو در تنگه باریک مَأَزَمِينَ می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «چگونه تکبیر گفتن در تنگه مَأَزَمِينَ فشار و ازدحام را از میان بر می دارد؟» آن حضرت فرمودند:

«لَا نَقُولُ الْعَبْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ مَعْنَاهُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ الْأَصْنَامِ الْمُنْحَوْتَةِ وَالْأَلِهَةِ الْمُعْبُودَةِ دُونَهُ وَ أَنَّ إِبْلِيسَ فِي شَيْطَانِيهِ يُضَيِّقُ عَلَى الْحَاجِّ مَسْلَكَهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَإِذَا سَمِعَ التَّكْبِيرَ طَارَ مَعَ شَيْطَانِيهِ وَ تَبِعَهُمُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَقْعُوا فِي اللَّجَّةِ الْخَضْرَاءِ.»
(شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، صص ۲۳۹ - ۲۳۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱۹۶۶م، ج ۲، صص ۴۵۰ - ۴۴۹).

«زیرا هنگامی که بنده (حاجی) تکبیر می گوید، معنایش این است که خداوند بزرگ تر از آن است که مانند بت های تراشیده و دیگر معبودان باشد. از این رو هنگامی که شیطان به همراه نوحه های شیطانش راه را بر حج گزاران تنگ و باریک می کنند، با شنیدن صدای تکبیر از این محیط دور می شوند و فرشتگان آنها را تعقیب می کنند تا اینکه در قعر دریای سبز گرفتار شوند.»

همچنین آن حضرت در این باره می فرماید: «مَلَكَانِ يُفَرِّجَانِ لِلنَّاسِ لَيْلَةَ مُزْدَلِفَةَ عِنْدَ الْمَأَزَمِينَ الضَّيِّقِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۶۸)؛ «دو فرشته در شب مزدلفه، تنگه باریک مَأَزَمِينَ را برای مردم گسترش می بخشند.»

^۱: «مَأَزَم» یعنی زمین تنگ یا راه باریک میان دو کوه و «مَأَزَمِينَ»، تشبیه «مَأَزَم»، نام تنگه ای است میان عرفات و مشعر الحرام که از حدود عرفات محسوب می شود و جزء موقف نیست. (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۸۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۷).

در باب ارتباط حج گزار با تنگه مأزمین می توان گفت عبور از این تنگه به سوی مشعر، همراه با تحمل ازدحام و فشار، نماد آن است که چون شیطان می خواهد حج گزار را از تصمیم و عزم خود بر ترک گناه، که به منشأ ارتکاب آن در عرفات پی برده است، منصرف کند و از رحمت الهی دور گرداند. ولی خداوند متعال توفیق خود را شامل حال آیین گزار می کند و موانع بهره مندی از ربوبیت الهی را از سر راهش برداشته، شیاطین را از مسیرش می راند و او را در صراط مستقیم (دین حق)، که تنها مسیر توسعه یافته حق است، مستدام می دارد؛ به گونه ای که حتی ذره ای به راست و چپ انحراف و انحنای پیدا نکند. از این رو امام سجاد (علیه السلام) در تعبیری زیبا و نشانه شناختی، ضمن رمزگشایی از فلسفه عبور از مأزمین، خطاب به شبلی می فرماید:

«فَعِنْدَمَا مَشَيْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَلَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا يَمِينًا وَشِمَالًا نَوَيْتَ أَنْ لَا تَعْدِلَ عَنْ دِينِ الْحَقِّ يَمِينًا وَشِمَالًا لَا بِقَلْبِكَ وَلَا بِلِسَانِكَ وَلَا بِجَوَارِحِكَ». (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۷۰).

آیا آن گاه که از میان دو علم (مأزمین) عبور کردی و به سمت راست و چپ منحرف نشدی، نیت آن را داشتی که از دین حق به راست و چپ منحرف نشوی (ثابت قدم بمانی) و قلب و زبان و جوارح خویش را از انحراف و افراط و تفریط نگهداری؟

برای وقوف در مشعر الحرام مفاهیم ژرف و درخور تأملی می توان ذکر کرد. وقوف در مشعر ارتباط و پیوندی ناگسستنی با درنگ، تأمل، آگاهی و شعور دارد. این وقوف با پرورده شدن و رشد و کمال یافتن ارتباط دارد. باید اندیشه های ناپخته و شناخت های سطحی خود را، با تأملی عمیق، به کمال رساند و شعور پیدا کرد. باید آگاهی را در میان لایه های زندگی به امانت گذاشت و خویشتن را از روی آگاهی و شعور دریافت. باید جهان را به گونه ای دیگر نظاره کرد و با اراده ای قوی و گام هایی بلند به سوی خداوند عروج کرد و حرکت خویش را با بنیان شعور و آگاهی آغاز نمود.

خلاصه آنکه وقوف در مشعر یعنی نظاره گر بودن شکوه خرد و عقلانیت؛ عقلانیتی که بر پایه آگاهی و شناخت از حقیقت انسانیت و خالق هستی باشد و خردی که از محبت الهی و نسیم هدایت و رستگاری نشئت گرفته باشد؛ نه اندیشه ای کودکانه و خام که در دام وسوسه های

شیطانی گرفتار باشد. پس باید رنگ و بوی الهی به خود گرفت و گامی به جایگاه رفیع خود، جانشینی خداوند در زمین، نزدیک شد؛ چرا که انسان می‌تواند جانشین خدا در زمین باشد؛ زیرا در لایه‌های پنهان خویش، همه قابلیت‌ها را برای رسیدن به رشد و کمال دارد.

فلسفه وقوف در مشعرالحرام

وقوف در مشعر که پس از احرام، دوین مرحله از مراحل مناسک حج است، دارای فلسفه و راز و رمزهایی نمادین است که در ادامه به رمزگشایی از آنها پرداخته می‌شود.

اجازه ورود یافتن به حریم الهی

از دیدگاه ارتباطی، مشعرالحرام که در محدوده حرم قرار دارد، نماد اولین در ورودی حرم به شمار می‌رود. حاجی به عنوان گیرنده پیام، آن‌گاه که در ارتباط دو سویه‌اش با خداوند، به دلیل وجود موانعی، رابطه‌اش با خالق هستی دچار اختلال می‌گردد، با حضور در سرزمین عرفات و پرداختن به راز و نیاز و کسب معارف الهی، به ترمیم رابطه‌اش با پروردگار پرداخته، شایستگی می‌یابد که وارد حرم شود و شیبی را در راهروی ورودی آن بیتوته نماید. از این رو آن‌گاه که از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیده شد: چرا مشعرالحرام جزء محدوده حرم قرار داده شده است؟ فرمودند:

«لِأَنَّهُ لَمَّا أُذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ وَقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي فَلَمَّا طَالَ تَضَرُّعُهُمْ بِهَا أُذِنَ لَهُمْ لِتَقْرِبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَضَوْا تَطَهَّرُوا بِهَا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ حِجَابًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ أُذِنَ لَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى الطَّهَّارَةِ». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۴)

«زیرا آن‌گاه که خداوند به زائران، اجازه ورود به حرم داد، آنان را در حجاب دوم (مشعرالحرام) نگه داشت. چون ناله و تضرعشان به طول انجامید، به آنان اجازه داد که قربانی خود را پیش آورند و برای نزدیکی به خداوند قربانی کنند و چون خود را از آلودگی رها کردند و از گناهایی که میان آنان و خداوند حجاب شده بود پاک شدند، به آنان اجازه داد که با طهارت و پاکی، به زیارت خانه‌اش بیایند.»

امام صادق علیه السلام نیز ضمن روایتی به همین مضمون، می‌فرماید:

«الْكَعْبَةُ بَيْتَ اللَّهِ وَالْحَرَمُ حِجَابُهُ وَالْمَوْقِفُ بَابُهُ فَلَمَّا قَصَدُوهُ وَقَفَهُمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ، فَلَمَّا أَدْنَى لَهُم بِالْدُخُولِ أَدْنَاهُمْ مِنَ الْبَابِ الثَّانِي وَهُوَ الْمَزْدَلِفَةُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى كَثْرَةِ تَضَرُّعِهِمْ وَطُولِ اجْتِهَادِهِمْ رَحِمَهُمْ، فَلَمَّا رَحِمَهُمْ أَمَرَهُمْ بِتَقْرِبِ قُرْبَانِهِمْ، فَلَمَّا قَرَّبُوا قُرْبَانَهُمْ وَقَضَوْا تَفَثَهُمْ وَتَطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ، أَمَرَهُمْ بِالزِّيَارَةِ لِبَيْتِهِ». (قمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۳).

«کعبه، خانه خداوند، و حرم، حجاب آن، و موقف، در آن است. چون حج‌گزاران قصد زیارت آن را نمایند، آنان را بر در نگه می‌دارد تا ناله و زاری کنند. پس آن‌گاه که به آنان اجازه ورود داد، آنها را به در دوم (مزدلفه) نزدیک می‌کند. پس چون به کثرت دعا، تضرع و کوشش‌های فراوانشان نظر کند، آنان را مورد رأفت خود قرار داده، به آنان دستور می‌دهد که برای تقرب، قربانی کنند و آن‌گاه که قربانی کردند، آلودگی‌ها را از بین بردند و از گناهان پاک شدند، به آنان اجازه زیارت خانه خود را می‌دهد.»

فیض کاشانی رحمته الله علیه نیز در واکاوی فلسفه و راز وقوف در مشعرالحرام می‌گوید:

در وقوف در مشعر، باید بدانی که مولایت، پس از آنکه از تو روگردانده و تو را از درگاهش رانده و طرد کرده بود، رو به سویت کرده و به تو اجازه داده است که وارد حرم شوی؛ زیرا مشعرالحرام جزئی از حرم است و عرفه خارج از آن است. بنابراین در آستانه رحمت الهی قرار گرفته‌ای و نسیم رأفت بر تو وزیده و با اجازه دخول در حرم، سلطان وجود، خلعت قبول بر تو پوشانده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۲۰۳).

کسب شعور و خودآگاهی

مشعرالحرام جایگاه رسیدن به شعور است؛ آنجا عمل خاصی جز برداشتن سنگ‌ریزه برای مقابله با دشمن ندارد که این خود، بازتاب و انعکاس شعور است.

مشعر از شعور انسان گسسته از هوا نشان دارد. حاجی در ارتباطش با عرفات، که نماد معرفت و شناخت است، تنها به خطاهایی که بدان‌ها وقف داشته، اعتراف کرده است. اما شعورش به خطاهای بالاتر و حضور و سوسه‌های شیطان در مراتب عالی وجودش نمی‌رسید؛ لیکن در ارتباطش با مشعر به شعوری خاص دست یافته، و بر راه

رهایی از شیطان و نحوه مبارزه با او و راندنش از عالم انسانی در تمامی مراتب وجود، واقف شده است. از این روی صبرانه مترصد و در کمین است تا فردای شب مشعر در اولین موقعیت ممکن، شیطان اغواگر و مکار را از پای درآورد و از صحنه روزگار بیرون براند.

آری، با هر سطح شعوری نمی توان به مقابله با شیطان پرداخت، اسلحه قوی لازم است تا بتوان دقیق ترین راه نفوذ را به روی شیطان بست. باید شعور بالایی به ترفندهای شیطان داشت و مشعر، تجلیگر این نوع بینش و شعور است.

وقوف در مشعر، نمادی از تفکر، تعمق، اندیشه و نتیجتاً دست یافتن به شعور و آگاهی است. از این رو، باید وقوف در مشعر در شب انجام گیرد؛ آن گونه که وقوف در عرفات باید در روز باشد؛ زیرا عرفات مرحله شناسایی است و شناسایی باید با چشم و نور انجام گیرد؛ اما وقوف در مشعر (محل شعور و فکر و اندیشه) نور لازم ندارد؛ بلکه آرامش و خودآگاهی لازم است؛ زیرا شعور به خودی خود تابناک و روشن است و به نور احتیاجی ندارد (غفاری، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۶۷).

میقات حج

خلاصه آنکه حاجی در ارتباطش با مشعر، این سرزمین سراسر شعور، باید خویشتن را به سلاح معنوی شعور و بسیج قوای معنوی مسلح سازد، و در تاریکی شعوربرانگیز مشعر، سنگ‌هایی برای زدن به جبهه شیطان گرد آورد؛ سنگ‌هایی که نه خیلی بزرگ باشد که به درد پرتاب نخورد، و نه آن گونه کوچک باشد که به هدف نرسد؛ میانه حال و از ریگ های حرم و دست نخورده باشد، و چه بهتر که پاک باشد؛ گرچه برای زدن ناپاکان است. اما حاجی که پاک است، باید همه چیزش، حتی گلوله شیطان زدنش هم پاک باشد.

علی شریعتی درباره کسب شعور و خودآگاهی در مشعر می نویسد:

عرفات مرحله آگاهی است؛ شناخت یک رابطه عینی است؛ رابطه ذهن با واقعیت خارج (جهان، برون ذات). چشم می خواهد و روشنایی، اما شعور، مرحله خودآگاهی است؛ قدرت فهم است و این یک مسئله ذهنی، درون ذات. آنجا مرحله حس است و مشاهده عینی: نظر، و اینجا مرحله فکر، شهود ذهنی: بصیرت. اما نه فکر بی مسئولیت، فهم آلوده و بیمار، شعور لابلایی، که شعوری مسئول، متعهد، در حریم خلوص و تقوا؛ در

حرم قداست و امنیتِ ایمان؛ شعور مشعرالحرام؛ همچون مسجدالحرام، ماه حرام، شهر حرام...، که در آن، گناه و فساد حرام است؛ جدال حرام است؛ تجاوز حرام است؛ حتی آزار جاننداری، ریشه کن کردن گیاهی حرام است. زمین و زمان حرمت است و امنیت و حریت و عصمت. در حصارى از تقوا ویژه صلح و صلاح؛ پاک، به طهارت روح، و تابناک، به روشنائی فطرت (شریعی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۵-۱۱۴).

آشنایی قلبی با شعار تقوا

مشعر، رمزی از خودنگهداری و تقواست. تقوا جهاد نفسی است که انسان‌ها را پاک، ضمیرها را روشن و تضرع و خشوع را در قلب‌ها پدیدار و پایدار می‌سازد. وقوف و بیتوته در مشعرالحرام نماد آن است که آیین گزار قبل از اتصال به دریای بیکران توحید و بار یافتن به حریم قدس ربوبی، قلب خود را با تقوا و ایمان به خداوند آشنا و عجین ساخته، تقوا و خوف از خداوند را شعار دل خویش قرار دهد. حاجی در مشعر، بر خاک خفتن، بر خاک زیستن و خاکی بودن را تمرین می‌کند تا در عرصه‌های مختلف زندگی، خویشتن را از اسارت قید و بندهای نفسانی رها کند و برای مبارزه با شیطان درون و بیرون آماده نماید. از این رو امام سجاد علیه السلام در رمزگشایی از وقوف در مشعرالحرام از شبلی می‌پرسد:

«فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمُشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبَكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى
وَ الْخَوْفَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۷۰).

آن گاه که از مشعرالحرام گذر کردی، آیا نیت آن را داشتی که دلت را با بینش و شعار اهل تقوا و ترس از خداوند عز و جل بیارایی؟

آری، مشعر مَصْعَد و محلّ اعتلا به ملأ اعلاست؛ صعودی پیوندخورده با شور و شعور. باید در این وادی به مرحله‌ای از شعور و آگاهی دست یافت که بتوان منازل کمال و توحید و فنا را یکی پس از دیگری در این سرزمین پشت سر گذاشت و به منبع ارتباط وصل شده و در مسیر صعودی «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۹) قرار گرفت. امام صادق علیه السلام درباره راز وقوف در مشعرالحرام خطاب به حج گزار می‌فرماید: «وَأَتَّقِهِ بِالْمُرْدَلْفَةِ

وَأَصْعِدْ بُرُوجَكَ إِلَى الْمَلَاءِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ» (منسوب به جعفر بن محمد عليه السلام)، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸-۴۹؛ «هنگام وقوف در مزدلفه (مشعر) تقوا پیشه کن و با بالا رفتن از کوه مشعر، روح خویش را به سوی عالم بالا حرکت بده».

آیت الله جوادی آملی در توصیف فلسفه وقوف در مشعرالحرام می فرماید:
راز وقوف و بیتوته در مشعرالحرام این است که حج گزار قلب خود را با شعاع تقوا آگاه کرده، تقوا و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار دهد تا قلب او با تقوا شناخته شود؛ زیرا شعار هر قومی، معرف آن قوم است. بنابراین اگرچه تقوا در همه مناسک حج مطرح است، اما تجلی ویژه آن، هنگام وقوف در مشعرالحرام، مشهود واقفان بر اسرار است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۱۵-۵۱۶).

آمادگی برای مبارزه با دشمن

قبل از ورود به میدان و عرصه جهاد باید در تدارک اسلحه و مهمات علیه دشمن بود. اگر کسی در حال غفلت به جبهه نبرد با دشمن برود و در آنجا به فکر مسلح شدن بیفتد، بی شک خود را می بازد و مغلوب دشمن تا دندان مسلح خواهد شد. به کار گرفتن اسلحه، تمرین حمله به دشمن و توجه به شگردهای او و دیگر مقدمات، همه و همه باید قبل از ورود به جبهه و مواجهه با دشمن انجام گیرد.

صحرای مشعر، مرکز مهمات و وسایل دفاعی حجاج است. آنان باید برای مبارزه با دشمن، از مشعر مسلح شوند و وسائل دفاعی را از اینجا تهیه کنند. وقوف در مشعر نماد این است که حج گزاران به سبب شعور و آگاهی که کسب کرده اند، در این سرزمین مقدس پیش بینی های دفاعی را انجام دهند و گلوله های نبرد با دشمن را تهیه کنند؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «خُذْ حَصِي الْجَمَارِ مِنَ الْمَزْدَلِفَةِ» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۲۳)؛ «سنگ ریزه های رمی جمرات را از مزدلفه بردار».

به هنگام وقوف در مشعرالحرام باید با هشیاری تمام دنبال جمع آوری سلاح سنگ ریزه برای مبارزه با شیطان بود؛ ولی در عین حال نباید غفلت کرد که شیطان نیز برای مبارزه با انسان ها با هشیاری هر چه تمام تر به جمع آوری سلاح می پردازد و لحظه ای

از آنان غافل نمی‌شود. از این رو اگر حاجی، ساده لوحانه غفلت کند و تنها برای سه روز مبارزه با شیطان - که دشمن قسم خورده بنی آدم و بزرگ‌ترین مانع ارتباط انسان با خداست - آماده و مسلح شود و پس از سه روز دست از مبارزه بردارد، حتماً در دام شیطان گرفتار خواهد شد؛ چراکه شیطان دائماً در حال مسلح کردن خود به انواع تاکتیک‌ها و سلاح‌ها برای مبارزه با انسان است. علاوه بر این، گرچه سلاح انسان سنگ‌ریزه و دردناک است، ممکن است در بسیاری از اوقات به هدف اصابت نکند. ولی از آنجا که سلاح‌های شیطان گوناگون است و ظاهری بسیار شیرین و جذاب دارد، معمولاً به هدف اصابت می‌کند و روح و باطن انسان‌ها را فاسد و هلاک می‌سازد. سلاح‌های شیطان امیال نفسانی و شهوات و خودخواهی و دنیاپرستی است که با ظاهری زیبا و فریبنده موجب سقوط در دره‌های هلاکت و گمراهی و از هم گسستن ارتباط انسان با خالق هستی و غفلت از یاد خدا می‌شود.

بنابراین حاجی باید با زیرکی و هشیاری تمام، سلاح‌های متنوع و بیشتری بردارد و خود را برای مبارزه مسلحانه و طولانی با شیطان آماده کند تا بتواند او را از پای درآورده و بر او فائق آید.

فلسفه جمع آوری سنگ‌ریزه از مشعرالحرام

جمع آوری سنگ‌ریزه از بیابان مشعر، نشان از شناخت و دانشی دارد که معرفت کسب شده در عرفات را به شعور و اعتقادی راسخ و کاربردی مبدل ساخته است؛ به تعبیری دیگر، جمع کردن سنگ‌ریزه از مشعرالحرام نماد این است که حج گزار تمام گناه و نادانی را از خود زدوده و دانش و عمل صحیح را در وجود خویش نهادینه و پایدار ساخته است. از این رو امام زین العابدین (علیه السلام) ضمن رمزگشایی نمادین از وقوف در مشعرالحرام، خطاب به شبلی می‌فرماید:

«فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُرْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصِيَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَ جَهْلٍ وَ ثَبَّتَ كُلَّ عِلْمٍ وَ عَمَلٍ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۷۰).

«آن گاه که به مشعرالحرام رفتی و سنگ ریزه‌ها را جمع کردی، آیا نیت آن را داشتی که هر گناه و نادانی را از خود برطرف کنی و هر گونه علم و عمل و رفتار صحیح را در وجود خود استوار سازی؟»

با نگاهی ظریف، دقیق و ارتباطی می‌توان گفت جمع‌آوری سنگ‌ریزه از لابه‌لای خاک و خاشاک‌های بیابان مشعر، آن هم در پاسی از شب که طبع انسان تمایل ندارد، نماد آن است که حج‌گزار پس از وقوف در عرفات و اتصال به دریای بیکران توحید، عملاً به درجه‌ای از درک، شعور، آگاهی و ایمان رسیده است که اساساً تمام دنیا و شئون زندگی مادی در نظرش همچون خار و خاشاک و سنگ‌ریزه، بی‌ارزش است و طبعاً هیچ‌گونه تمایل و رغبتی به جمع‌آوری آن ندارد؛ اما از باب اطاعت از فرمان الهی، در سخت‌ترین اوضاع نیز حاضر است از همین دنیای بی‌ارزش و فانی به اندازه لازم و کافی سلاح بردارد و به مبارزه با دشمنان دین و شیاطین پردازد و همه موانع ارتباط با خداوند متعال را از میان بردارد، و بدین ترتیب، دنیای بی‌ارزش را در مسیر دستیابی به ارزش‌ها به کار گیرد.

میقات حج

آیین‌گزار باید گلوله‌هایی را که به طور سمبلیک به سوی شیطان پرتاب می‌کند، از حرم جمع‌آوری نماید؛ ولی نه خارج از آن؛ چراکه در خارج از حرم، هنوز به مرحله‌ای عالی از معرفت و شناخت نرسیده است که با هدف دوری از ولایت شیطان، به صورت کاربردی و عملیاتی به جمع‌آوری سلاح پردازد. از این رو باید در شب تاریک و ظلمانی مشعر، با مناجات و راز و نیاز و تفکر در گذشته خویش، شیطان را خوب بشناسد و خود را برای مبارزه با او مسلح نماید؛ زیرا شیطان در تاریکی‌ها و با استفاده از جهل و نادانی‌ها در انسان نفوذ می‌کند.

همچنین سنگ‌هایی که برای پرتاب به سوی شیطان برداشته می‌شود، باید بکر و دست‌نخورده باشد؛ چراکه سلاح‌های کهنه و مستعمل کارایی ندارد و شیطان نیز هر بار برای اغوای انسان، از راه‌های تازه‌ای وارد می‌شود و سلاح‌ها و تاکتیک‌های بکر و تازه‌ای به کار می‌گیرد. از این رو، حاجی باید سلاح‌هایی بکر و متناسب با ترفندهای جدید شیطان از مشعر بردارد.

گرچه برای مبارزه با شیطان بیش از ۴۹ سنگ‌ریزه لازم نیست، اما چون ممکن است برخی از سنگ‌ریزه‌ها موقع پرتاب به سمت شیطان، خطا برود و به هدف نخورد یا مبارز ناچار شود روزی را بیشتر در میدان نبرد بماند، از این رو سفارش شده که هفتاد سنگ‌ریزه (گلوله) جمع‌آوری گردد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۴۵). باید مطمئن شد که قلب دشمن اغواگر مکار هدف قرار گرفته و از پای درآمده است.

خلاصه ارتباط حج گزار با مشعر را بدین گونه می‌توان تشریح کرد که حاجی در کنشی معنادار در ارتباط با طبیعت، به جمع‌آوری سنگ‌ریزه می‌پردازد تا با اقتدا به ابراهیم علیه السلام در این وادی شور و شعور، خود را به سلاح مجهز کند و حقیقت راه‌هایی را که شیطان، به عنوان بزرگ‌ترین مانع ارتباط با خدا، از آنها وارد می‌شود، دریابد و او را از خود دور سازد.

آمزش گناهان

مشعرالحرام سمبل و جایگاه مغفرت و آمزش گناهان است. آیین گزار در کنشی معنادار با قدم نهادن در این وادی مقدس، به حریم الهی وارد می‌شود، و با کسب شعور و آگاهی و تقوا، خود را برای تاختن بر دشمن، مسلح ساخته، به مراتب قرب خداوند نائل می‌شود و موجبات مغفرت و آمزش خویش را فراهم می‌آورد. در ادامه روایاتی بیان می‌شود که به پرده‌برداری نمادین از آمزش گناهان در مشعرالحرام پرداخته است:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَفْضُ مَعَ النَّاسِ، وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارَ، وَ أَفْضُ بِالِاسْتِغْفَارِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۹۹) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۶۷).

آن‌گاه که خورشید غروب کرد، با آرامش و وقار، همراه مردم [به سوی مشعر] کوچ کن و از خداوند آمزش بخواه که خداوند می‌فرماید: «آن‌گاه از آنجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خدا آمزش بخواهید که خداوند، آمرزنده و مهربان است».

۲. در اهمیت آموزش گناهان در مشعر، در روایتی به همین مضمون آمده است:
 إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَا يُعْفُو [يُغْفَرُ] إِلَّا بِعَرَفَةَ وَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ
 مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ (بقره: ۱۹۸) (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۵)
 قطعاً برخی از گناهان است که بخشوده نمی‌شود، مگر در عرفات و مشعرالحرام. خداوند
 متعال می‌فرماید: «هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید».
 ۳. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
 إِنَّ الْحَاجَّ... إِذَا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ (شیخ صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۴۷).
 «حاجی آن‌گاه که در مشعر وقوف می‌کند، از گناهانش خارج می‌شود».

پاداش وقوف در مشعرالحرام

وقوف در مشعرالحرام از مجسم‌ترین جلوه‌های ارتباط دو سویه میان خداوند و
 حج‌گزاران است که شایسته پاسخ و بازخورد مناسب از طرف خداوند متعال می‌باشد.
 از این رو در روایات برای وقوف در مشعر پاداش‌های فراوانی ذکر شده است. در ادامه به
 ذکر روایاتی پرداخته می‌شود که به پاداش این ارتباط دو سویه و انعکاس و بازتاب آن را
 از جانب خداوند متعال بیان کرده است.

ابوحزمه ثمالی می‌گوید:

قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ حُشُونَتَهُ، وَ لَزِمْتَ الْحَجَّ
 وَ لِينَهُ؟ قَالَ: وَ كَانَ مُتَكَبِّراً، فَجَلَسَ، وَقَالَ: «وَيْحَكَ، أَمَا بَلَغَكَ مَا قَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: ... فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ جَمْعٍ، لَمْ يَزَلْ يُنَاجِي رَبَّهُ،
 وَ يَسْأَلُهُ لِأَهْلِ التَّبَعَاتِ، فَلَمَّا وَقَفَ بِجَمْعٍ قَالَ لِبِلَالٍ: قُلْ لِلنَّاسِ، فَلْيُنْصِتُوا، فَلَمَّا
 أَنْصَتُوا، قَالَ: إِنَّ رَبِّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَغَفَرَ لِحُسْنِكُمْ،
 وَ شَفَعَ مُحْسِنِكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ، فَأَفِيضُوا مَغْفُوراً لَكُمْ وَ ضَمِّنْ لِأَهْلِ التَّبَعَاتِ
 مِنْ عِنْدِهِ الرِّضَا. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۲۵۸-۲۵۷).

مردی به امام زین‌العابدین علیه السلام گفت: «جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و به حج

و راحتی آن پرداخته‌ای؟» امام علیه السلام که تکیه داده بود، نشست و فرمود: «وای بر تو! آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع را نشنیده‌ای؟ ... آن گاه که شب مشعر فرا رسید با پروردگارش مناجات می کرد و برای متجاوزان به حقوق مردم طلب بخشش می نمود؛ پس هنگامی که در جمع (مشعرالحرام) وقوف کرد، فرمود: ای بلال، به مردم بگو که ساکت شوند و گوش فرا دهند. چون ساکت شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امروز، خدایتان بر شما نعمت ارزانی داشت و نیکوکار شما را بخشود و شفاعت نیکوکاران را درباره بدکاران پذیرفت. کوچ کنید که آمرزیده شده‌اید و از نزد خویش برای متجاوزان به حقوق مردم رضایت را تضمین کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَوْ يَعْلَمُ أَهْلُ الْجَمْعِ بِمَنْ حَلُّوا أَوْ بِمَنْ نَزَلُوا لَأَسْتَبَشَرُوا بِالْفَضْلِ مِنْ رَبِّهِمْ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ. (المتقی الهندی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۷۳؛ نعمتی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۴۴-۱۴۳).

اگر اهل مشعر بدانند که در آستانه چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده‌اند، حتماً پس از آموزش خواهی، یکدیگر را به فضل پروردگارشان، مژده می دهند.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رمزگشایی از پاداش وقوف در مشعر می فرماید:

مَنْ أَحْيَا اللَّيْلِي الْأَرْبَعِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ لَيْلَةَ التَّرْوِيَةِ وَ لَيْلَةَ عَرَفَةَ وَ لَيْلَةَ النَّحْرِ وَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ. (المتقی الهندی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۶۶).

هر کس چهار شب را احیا و شب زنده‌داری نماید، بهشت بر او واجب می گردد: شب ترویبه، شب عرفه، شب عید قربان (شب مشعر) و شب عید فطر.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه که در این نوشتار تشریح شد، می توان به این نتیجه دست یافت که مشعر رمز آمیزترین نماد حج است که مبتنی بر نظام پیچیده‌ای از نمادهاست و آیین گزاران برای ادای برخی از مناسک و اعمال نمادین حج با آن در ارتباط است. این ارتباط و پیوند می تواند در ابعاد مختلف ارتباطات انسانی تجلی یابد.

در باب ارتباط انسان با خود، آن‌گاه که حاجی قدم به وادی شور و شعور مشعر می‌گذارد، سعی خود را بر آن معطوف می‌دارد تا معارف اندوخته خود در عرفات را با اشک و شعور و یاد خداوند در دل خویش رسوخ دهد و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری سازد تا جملگی مشاعرش حیات دوباره یابند؛ به همین دلیل قلب خود را با شعار تقوا و ایمان به خداوند آشنا می‌کند و خویشتن را از بند تن و دام نفس رها می‌سازد، و با غربال کردن و پس و پیش زدن شناخت‌ها و معارف کسب‌شده خود در عرفات، آنها را به شعور و اعتقادی کاربردی مبدل می‌سازد و با جمع‌آوری سنگ‌ریزه از بیابان مشعر، تمام گناهان و نادانی‌ها را از وجود خویش می‌زداید و برای مبارزه با شیطان درون و بیرون آماده می‌شود.

در باب ارتباط انسان با خدا، حاجی با از بین بردن موانع ارتباط با خداوند، لایق ورود به حرم می‌شود و می‌تواند شبی را در راهروی ورودی آن (مشعر) بیتوته کند و به احیا و شب‌زنده‌داری، که از آشکارترین جلوه‌های نمادین ارتباط با خالق هستی است، بپردازد و ذکر و یاد الهی را در سراسر وجود خود متبلور کند و نسیم رحمت و روح‌فزای الهی را استشمام نماید و به امنیت و آرامش، که از مجسم‌ترین جلوه‌های ارتباط دوسویه میان آیین‌گزار و خداوند متعال است، دست یابد.

در باب ارتباط انسان با دیگران، صحرای مشعر جایگاه مساوات و برابری آیین‌گزاران است و تفاوت‌های بی‌بنیاد از میان برداشته می‌شود و همه امتیازات طبقاتی در هم فرو می‌ریزد و تشخیص‌ها در اختیار برابری و مساوات قرار می‌گیرد. تاریکی شب به هنگام وقوف در مشعر، امتیازات بی‌اساس را زیر پرده خود پنهان می‌سازد و واقفان را در کنار هم گرد می‌آورد تا همگی با ایمان و اعتقادی راسخ و در قالب و شکلی نمادین و هم‌پای هم، گلوله‌های شلیک‌شونده را از دل خاک بیرون کشیده و خویشتن را برای مبارزه با شیطان آماده سازند.

نهایتاً در باب ارتباط انسان با طبیعت، آیین‌گزار با جمع‌آوری سنگ‌ریزه از میان خار و خاشاک‌های بیابان‌های مشعر، خود را به سلاح مجهز می‌کند و حقیقت‌راه‌هایی را که شیطان از آنها وارد می‌شود، درمی‌یابد و او را از خود دور می‌سازد.

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد بن فهد (۱۴۰۷ق). عذّة الدّاعی و نجاح الساعی، تحقیق: احمد موحدی قمی، بی جا، دار الکتب الإسلامی.
 ۲. ابن منظور، رویعی انصاری خزرجی، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق: جمال الدّین میردامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
 ۳. افتخاری، علی (۱۳۶۱ش)، الحج و العمرة و معرفة الحرمین الشریفین، تهران، نشر مشعر.
 ۴. امین (بانوی اصفهانی)، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
 ۵. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ش)، صهبای حج، قم، مرکز نشر اسرا، چاپ دوم.
 ۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
 ۸. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۸۲ش)، دیوان حافظ، تصحیح: محمد قزوینی و قاسم غنی، قم، نشر جمال.
 ۹. حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۱۰. حموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
 ۱۱. زارعی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰ش)، پرتوی از اسرار حج، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
 ۱۲. شریعتی، علی (۱۳۸۷ش)، تحلیلی از مناسک حج، تهران، انتشارات الهام، چاپ بیستم.

۱۳. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م)، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
۱۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی، چاپ دوم.
۱۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، طبرسی (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۱۸. غفاری، ابراهیم (۱۳۷۷ش)، راهنمای حرمین شریفین، مشهد، انتشارات ولایت، چاپ دوم.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۰. فهری البستی، ابی عبدالله محمد بن عمر بن رشید (۱۴۰۸ق)، ملء العیبه بما جُمع بطول العیبه فی الوجهة الوجیهة الی الحرمین مکة و طیبة، تحقیق: محمد الحبيب بن الخوجه، بیروت، دار المغرب الاسلامی.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ملا محسن (۱۳۸۳ش)، المحجّة البیضاء فی تهذیب الأحياء، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۲۲. قائدان، اصغر (۱۳۸۶ش)، تاریخ و آثار اسلامی مکة و مدینه، تهران، نشر مشعر، چاپ نهم.
۲۳. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۷ق)، انوار البهیة فی تواریخ الحجج الإلهیة، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمّی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، چاپ سوم.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن إسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۲۶. متقی الہندی، علاءالدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مؤسسه رسالت، چاپ پنجم.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیہم السلام، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۸. مدنی شیرازی، علی خان بن أحمد (۱۳۸۴ش)، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، تحقیق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث [شعبه مشهد]، مشهد، مؤسسه آل البيت علیہم السلام لإحياء التراث.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۰ق)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۱. منسوب به جعفر بن محمد علیہم السلام، مصباح الشریعة، بیروت، أعلمی.
۳۲. منسوب به علی بن موسی علیہم السلام (۱۴۰۶ق)، الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیہ السلام، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، مشهد، مؤسسه آل البيت علیہم السلام.
۳۳. نعمتی، محمدرضا (۱۴۱۶ق)، حج الأنبياء و الأئمة علیہم السلام، تحقیق: بعثه مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت - معاونت آموزش و تحقیقات، قم، مشعر.
۳۴. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیہم السلام.